

هم‌نشینی‌های متامدرنیستی در رمان کی صفر اثر دان دلیلو

زهره رامین* (گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

نسرین نظام‌دوست (گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه تهران، پردیس البرز، ایران)

چکیده

به باور بعضی منتقدان، رمان‌های رمان‌نویس آمریکایی دان دلیلو در حوزه مدرنیسم و از نظر برخی دیگر در حوزه پسامدرنیسم نوشته شده‌اند. در مقاله حاضر، آخرین رمان دلیلو به نام کی صفر (۲۰۱۶) به منظور بررسی حیطه نگارشی آن واکاوی شده است. از آنجایی که متامدرنیسم بر پایه نوسان بین مدرنیسم و پسامدرنیسم بنا شده است، این پژوهش از دیدگاه منتقدانی چون توماس ورمِلن و رابین وِن دِن آکر در مورد متامدرنیسم بهره گرفته است تا در این رمان به بررسی هم‌نشینی‌های نوسانی بین مدرنیسم و پسامدرنیسم بپردازد. بدین منظور، چهار عامل متقابل بین مدرنیسم و پسامدرنیسم بررسی شده‌اند که عبارت‌اند از: دیدگاه‌های مثبت‌اندیشانه و شکاکانه نسبت به مرگ و فناوری، صدق گفتار و کنایه، شیفتگی و بی‌تفاوتی نسبت به زندگی روزمره، و آرمان‌شهر و ویران‌شهر. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نمی‌توان این رمان را کاملاً مدرنیستی یا کاملاً پسامدرنیستی در نظر گرفت؛ زیرا با این کار بخش متقابل آن نادیده گرفته می‌شود. پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که کی صفر رمانی متامدرنیستی است؛ زیرا در این رمان گاهی ویژگی‌های مدرنیستی و گاهی مشخصه‌های پسامدرنیستی آن جلوه بیشتری پیدا می‌کنند. رمان همچون آونگی، بینابین این ویژگی‌های متضاد هم‌نشینی نوسان می‌کند و پویایی هردو-هیچکدام را به نمایش می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: متامدرنیسم، دلیلو، کی صفر، ورمِلن و آکر، هم‌نشینی

* نویسنده مسئول zramin@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۵

۱. مقدمه

دیرگاهی است که سخن از مرگ پسامدرنیسم به گوش می‌رسد. اما آیا در پایان قرن بیست و یکم، تاریخ پسامدرنیسم به پایان رسیده است؟ فرانسیس فوکویاما^۱ (۱۹۸۹) در مقاله خود به نام «پایان تاریخ» بر اتمام آن تأکید می‌کند. منظور وی از پایان تاریخ این است که بشر از نظر «ایدئولوژی به تکامل رسیده است» (ص. ۴) و «دیگر هیچ پیشرفتی در اصول بنیادین امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تمام سؤالات مهم پیشتر مطرح شده‌اند» (فوکویاما، ۱۹۹۲، ص. ۱۲). اما در مقاله‌ای به نام آینده تاریخ بر ایده خود مبنی بر پایان تاریخ خط بطلان می‌کشد و سخن از آینده تاریخ به میان می‌آورد (فوکویاما، ۲۰۱۲) در این زمان ادعاهایی مبنی بر اینکه «تاریخ متوقف نمی‌شود و به وضعیت سکون نمی‌رسد» قوت می‌گیرند (آکر، گینز و ورمِلن، ۲۰۱۷، ص. ۲). توماس ورمِلن و رابین ون دن آکر^۲ به عنوان منتقدان متامدرنیسم ادعا می‌کنند که «حرکت تاریخ هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود». اینک عصر «ماورای پایان تاریخ» است. به عبارت دیگر، تاریخ از «انتهایی که برایش مقدر کرده‌اند نیز فراتر می‌رود» (ورمِلن و آکر، ۲۰۱۰، ص. ۲). حال سرنوشت پسامدرنیسم به عنوان یک جنبش ادبی تاریخی چه می‌شود؟

جاش توت^۳ با تأثیرپذیری از کتاب *اشباح مارکس*^۴ (۱۹۹۱) اثر ژاک دریدا^۵ به این باور می‌رسد که پسامدرنیسم دوباره همچون «روح سرگردانی» باز می‌گردد (توت، ۲۰۱۰، ص. ۴). بنابراین، پسامدرن یا «در حیات پس از مرگ به زندگی خود ادامه می‌دهد» یا او ذاتاً «نامیرا» است (رادروم و استارویس^۶، ۲۰۱۷، ص. ۱۵-۱۶).

-
1. Francis Fukuyama
 2. Tiemotheus Vermeulen and Robin Van den Akker
 3. Josh Toth
 4. *Specters of Marx*
 5. Jacques Derrida
 6. Rudrum & Stavris

ایهاب حبیب حسن^۱ بر این باور است که «تاریخ تا ابد خود را تکرار می‌کند» (۱۹۸۷، ص. ۸۴):

مدرنیسم و پسامدرنیسم با حایلی آهنی یا دیوار چین از هم جدا نشده‌اند؛ تاریخ همچون لوحی بازنویسی شده است و فرهنگ آن به زمان گذشته، حال و آینده نفوذ می‌کند. من گمان می‌کنم که همه ما در آن واحد کمی ویکتوریایی، کمی مدرن و کمی پسامدرن هستیم. نویسنده ممکن است در طول زندگی‌اش اثری را خلق کند که هم مدرنیستی و هم پسامدرنیستی باشد (حسن، ۱۹۸۷، ص. ۸۸).

بنابراین مدرنیسم و پسامدرنیسم می‌توانند همراه با هم در عصر حاضر حضور داشته باشند. از آنجایی که «پسامدرنیسم دشمن خود را در درون خود دارد» (حسن، ۱۹۸۷، ص. ۸۷)، در هنگام رجعت دوباره، دشمن خود یعنی مدرنیسم را نیز با خود بر می‌گرداند. در نتیجه، عصر حاضر، می‌تواند کارزار دوباره مدرنیسم و پسامدرنیسم باشد.

به‌علاوه فرانسویس لیوتارد^۲ از مدرنیسم و پسامدرنیسم به‌عنوان «جریان‌های دوره‌ای^۳ که در طول تاریخ به‌طور متوالی جایگزین و جانشین هم می‌شوند» یاد می‌کند (به‌نقل از سیم، ۲۰۱۲، ص. ۲۸۵-۲۸۶). پس می‌توان نتیجه گرفت که این جریان‌ها در آینده نیز نمایان می‌شوند. در ادامه به بررسی چگونگی ظهور دوباره آن‌ها پرداخته می‌شود.

هاچن^۴ (۲۰۰۰، ص. ۱۶۶) در کتاب *سیاست‌های پسامدرن* ادعا می‌کند که ما به «پایان پسامدرنیسم» رسیده‌ایم و «زمانه پسامدرن گذشته است». او تأکید می‌کند که «پسا-پسامدرنیسم»^۵ نیازمند نام و گرایش جدیدی است و از منتقدان می‌خواهد عنوانی جدید برای قرن بیست و یک ارائه کنند (۲۰۰۲، ص. ۱۸۱). اما هاچن در مقاله‌ای با نام «برای ابد رفته اما هنوز اینجاست» به این نکته اشاره می‌کند که با وجود

1. Ihab Habib Hassan
2. Francis Lyotard
3. Cyclical movements
4. Linda Hutcheon
5. Post-postmodernism

اینکه عصر پسامدرنیسم گذشته، هنوز هم حضور پسامدرنیسم احساس می‌شود (هاچن، ۲۰۰۷، ص. ۱۶).

ورملن و آکر در پاسخ به فراخوان هاچن، ظهور متامدرنیسم^۱ را اعلام می‌کنند. آن‌ها متامدرنیسم را «ساختاری حسی»^۲ تعریف می‌کنند (آکر، گیبونز و ورملن، ۲۰۱۷، ص. ۶). چنین تعریفی برای متامدرنیسم از گفته‌های نظریه‌پرداز حوزه فرهنگ ریموند ویلیامز^۳ گرفته شده است. ویلیامز درک این نوع حس را «تجربه اجتماعی» می‌داند که گونه خاصی از تجربه جمعی است و از تجارب دوره‌ها و نسل‌های قبل متمایز است (ویلیامز، ۱۹۷۷، ص. ۱۳۱) این «احساس جمعی تنها می‌تواند از طریق هنر درک شود و باعث ایجاد ارتباط شود» (ویلیامز و اروم، ۱۹۵۴، ص. ۴۰). بنابراین، «ساختار حسی» به احساسی اشاره می‌کند که در عصر حاضر، پس از پشت سر گذاشتن مدرنیسم و پسامدرنیسم، به صورت مشترک تجربه می‌شود. گرچه ممکن است واژه متامدرنیسم واژه جدیدی به نظر برسد، پیش‌تر در «حوزه‌های مربوط به جغرافیا، مطالعات فناوری، فیزیک، اقتصاد، ریاضیات و علوم معنوی شرقی» استفاده شده است. بنابراین متامدرنیسم تاریخ طولانی اما پراکنده دارد (آکر و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۴).

برای مثال، در سال ۱۹۷۵ واژه متامدرنیسم را اولین بار مسعود زوارزاده^۴ در حوزه ادبیات به کار گرفت (آمبرسون، ۲۰۱۵). زوارزاده (۱۹۷۵) نخستین بار این واژه را به عنوان «گرایشی در ادبیات به منظور فراتر رفتن از رمان تفسیری مدرنیستی» به کار برد (ص. ۶۹). آکر و همکاران (۲۰۱۷، ص. ۴) این گرایش متامدرنیستی زوارزاده را «نوع دیگری از پسا-مدرن» تلقی می‌کنند. برای روشن شدن تمایز میان متامدرنیسم و پسامدرنیسم می‌توان از مفهوم‌های محیط زیستی مکدونو و برانگارت^۵ (۲۰۰۲) یعنی

1. Metamodernism
2. Structure of feeling
3. Aker, Gibbons & Vermeulen
4. Raymond Williams
5. Masu'd Zavarzadeh
6. McDonough and Braungart

«بازیافت ارزشمند»^۱ و «بازیافت کم‌ارزش»^۲ کمک گرفت (ص. ۷۲). به متامدرنیسم «بازیافت ارزشمند» و به پسامدرنیسم «بازیافت کم‌ارزش» گفته می‌شود. «بازیافت ارزشمند» به استفاده مجدد از چیزی به گونه‌ای که بر کیفیت و ارزش آن افزوده شود اشاره دارد، در حالی که بازیافت کم‌ارزش به استفاده مجدد از چیزی به صورتی که از ارزش و کیفیت آن کاسته شود اشاره دارد. بنابراین، متامدرنیسم به استفاده مجدد و ارزشمند از «سبک‌ها، تکنیک‌ها و قراردادهای گذشته» مدرنیسم می‌پردازد، در حالی که پسامدرنیسم به «پارودی و تقلید از آثار هنری» می‌پردازد. متامدرنیسم از «زباله‌دان تاریخ»^۳ آن عناصری که بر زمان حال دلالت می‌کنند و امکان متصور کردن آینده را دارند بر می‌چیند (آکر و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۱۰). متامدرنیسم در بخش «چارچوب نظری پژوهش» به تفصیل توضیح داده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

کوفر^۴ (۲۰۱۸) در مقاله خود با نام «مالکیت پایان دنیا: کی صفر و تحول پسا-پسامدرنیسم»، جایگاه مشخص دان دلیلو^۵ را به‌عنوان نویسنده‌ای پسامدرن زیر سؤال می‌برد. کوفر با تحلیل موشکافانه آخرین رمان دلیلو، کی صفر، در مقایسه با رمان‌های پیشین او مخصوصاً برفک^۶ (۱۹۸۵)، تحول پیچیده‌ای را در کی صفر مشاهده می‌کند. این تحول و دگرگونی بر فاصله‌گرفتن او از نگرش پسامدرن دلالت می‌کند. کوفر بر این باور است که دلیلو از طریق این رمان، پسامدرنیسم قرن بیست و یکم را به تصویر کشیده است.

بَرت^۷ (۲۰۱۸) در مقاله خود «درخشش روزمرگی: معمول [غیرمعمول] در رمان کی صفر اثر دان دلیلو»، نظریات استتلی کاول^۸ را بر روی کی صفر بررسی می‌کند.

1. Upcycling
2. Recycling
3. Scrapheap of history
4. Eric Coffey
5. Don DeLillo
6. *White Noise*
7. Laura Barret
8. Stanley Cavell

کاول بر این باور است که مفاهیم شکاکانه و روزمرگی‌های زندگی معمولی با هم درآمیخته‌اند. برت معتقد است جفری، راوی این رمان، از یک سو با نگاهی شکاکانه زندگی می‌کند و از سویی دیگر زندگی را در عادی‌ترین لحظات روزمره زندگی خود می‌جوید.

دینی^۱ (۲۰۱۶) در مقاله مروری خود به نام «دان دلیلو، کی صفر»، نکات اصلی را که دلیلو در این اثر بر آن‌ها تأکید داشته از قبیل زندگی، مرگ، زبان، بدن، آینده و واقعیت بر می‌شمارد. دینی از نقطه نظرات باکسال^۲ (۲۰۱۵) در کتابش به نام «ارزش رمان» نیز در مقاله خود بهره برده است. باکسال معتقد است رمان قرن بیست و یکم «امکان تصور کردن و ساختن دنیاها را فراهم می‌کند. این نوع رمان «هنر و جسم» را با هم در می‌آمیزد (ص. ۱۵). در واقع نگارش در قرن بیست و یکم از «تاریخ‌نگاری به آینده‌نگاری»^۳ تغییر پیدا کرده است. نمونه‌ای از این نگارش را می‌توان در کی صفر دید (دینی، ۲۰۱۶، ص. ۱).

برای انجام پژوهش حاضر بر روی رمان کی صفر (۲۰۱۶) نوشته دان دلیلو از نظرات متامدرنیستی توماس ورمِلن و رابین ون دن آکر استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، نظریات آن‌ها چارچوب اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. براساس نظریه ورمِلن و آکر (۲۰۱۰)، پیشوند «متا»^۴ در متامدرنیسم «با، بین و فراتر» معنی می‌شود. آن‌ها این معانی را از نظر معرفت‌شناختی^۵، هستی‌شناسی^۶ و تاریخی بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که «متامدرنیسم از نظر معرفت‌شناسی همراه با مدرنیسم و پسامدرنیسم، از نظر هستی‌شناسی بین مدرنیسم و پسامدرنیسم، و از نظر تاریخی فراتر از مدرنیسم و پسامدرنیسم قرار دارد» (ص. ۲). اگر معنای «متا»، «بین یا میان» در نظر گرفته شود، متامدرنیسم بر «بینابینی»^۷ نوسانی دلالت می‌کند. «بینابینی نوسانی»

1. Rachael Dini
2. Peter Boxall
3. Historiography to futurism
4. Meta
5. Epistemologically
6. Ontologically
7. In-betweenness

یک «جریان دیالکتیکی» است که بر «نوسان بین جایگاه‌های متضاد» اشاره دارد و به آن «پویایی هردو-هیچکدام»^۱ نیز گفته می‌شود (آکر و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۱۰). همان‌طور که ورمِلن و آکر (۲۰۱۰) در مورد این پویایی توضیح می‌دهند این جریان به‌طور «همزمان بین مدرنیسم و پسامدرنیسم در نوسان است ولی هیچ یک از آن‌ها را به تنهایی شامل نمی‌شود». به عبارت دیگر نه کاملاً مدرن است و نه کاملاً پسامدرن، بلکه در بین این دو مفهوم متقابل در نوسان است. این پویایی بر مفهوم افلاطونی «بینابینیت»^۲ نیز دلالت می‌کند. از نظر افلاطون، «بینابینیت» کششی است که از دو طرف بین دو مفهوم متضاد درگیر است. در اینجا افلاطون داستان اسطوره‌ای هرکول^۳ را بازگو می‌کند (ورمِلن و آکر، ۲۰۱۱، ص. ۶). ورمِلن (۲۰۱۲) نیز در مصاحبه‌اش با پاتر^۴ به «داستان اسطوره‌ای به دام افتادن هرکول بین دنیای خدایان و دنیای انسان‌ها» اشاره می‌کند. افلاطون با نظریه «بینابینیت» خود «نوسان بین این دو موقعیت» را توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر، «هرکول بین دو دنیای مخالف به این سو و آن سو کشیده می‌شود» در حالی که به هیچ‌کدام از آن دو به‌طور کامل تعلق ندارد.

ورمِلن و آکر (۲۰۱۰)، منتقدان متامدرنیستی، در مقاله «یادداشت‌هایی بر متامدرنیسم»^۵ می‌کنند:

متامدرنیسم بین مدرنیسم و پسامدرنیسم در نوسان است. متامدرنیسم بین مدرن و پسامدرن، بین امید و یاس، بین ساده‌نگری و دانایی، هم‌حسی و بی‌احساسی، یگانگی و چندگانگی، یکپارچگی و گسیختگی، و وضوح و ابهام پس و پیش می‌رود. متامدرنیسم همچون آونگی بین قطب‌های متضاد نوسان می‌کند... به سمت هر قطب که نزدیک می‌شود قطب مخالف، آونگ را به سمت خود می‌کشد زیرا وحدت و یگانگی قطب‌های متضاد امکان‌پذیر نیست. بنابراین، پویایی هردو-هیچکدام رخ

-
1. Both-neither dynamic
 2. Metaxy
 3. Hercules
 4. Cher Potter
 5. Notes on Metamodernism

می‌دهد که به‌موجب آن مقوله‌ای هم مدرن است و هم پسامدرن ولی هیچ‌یک از آن دو به‌تنهایی نیست. (ورملن و آکر، ۲۰۱۰، ص. ۵-۷)

بنابراین، تمامدرنیسم هم مدرنیسم و هم پسامدرنیسم را در خود جای می‌دهد. یا بهتر از بگوییم در «بینابین» این دو قرار دارد و بین آن‌ها در نوسان است. این همان پویایی هردو-هیچ‌کدام را که در بالا ذکر شد، روشن‌تر می‌کند (ورملن و آکر، ۲۰۱۰، ص. ۶). اگر معنای «فرا‌تر یا بعد» برای «متا» در نظر گرفته شود، این جریان از «نظر تاریخی بعد از پسامدرنیسم» به وقوع می‌پیوندد و تقریباً از سال ۲۰۰۰ تمامدرنیسم به‌عنوان «جریان فرهنگی» غالب، جانشین پسامدرنیسم می‌شود (آکر و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۱۱). تمامدرنیسم از نظر هستی‌شناسی همان‌طور که ورملن و آکر (۲۰۱۰) در «یادداشت‌هایی بر تمامدرنیسم» به آن اشاره می‌کنند «بین مدرن و پست‌مدرن در نوسان است» (ص. ۵) و «همچون آونگی بین قطب‌های مخالف افتان و خیزان می‌کند و یکی شدن این قطب‌های مخالف امکان‌پذیر نیست» (ص. ۶).

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی و کیفی بر روی رمان *کی صفر*^۱ (۲۰۱۶) نوشته دان دیلو است. این رمان در سایه نظریات تمامدرنیستی توماس ورملن و رابین ون دن آکر، در تلاش است *کی صفر* را رمانی تمامدرنیستی نشان دهد. «هم‌نشینی»^۲، یکی از مهم‌ترین اصول و شاکله «تمامدرنیسم»، زمانی رخ می‌دهد که «مفهوم یا نظری به‌طور هم‌زمان با مفهوم یا نظر دیگری که درست در نقطه مقابل آن باشد، در یک موقعیت قرار بگیرد» (آمبرسون، ۲۰۱۵). از آنجایی مدرنیسم و پسامدرنیسم را می‌توان دو جریان ادبی تاریخی با ویژگی‌های تقریباً متقابل تلقی کرد و تمامدرنیسم بر پایه «نوسان بین مدرنیسم و پسامدرنیسم» (ورملن و آکر، ۲۰۱۰، ص. ۵) استوار است، در این پژوهش، هم‌نشینی نوسانی این دو جریان در کنار هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین‌منظور بعد از توضیح چستی تمامدرنیسم، در رمان *کی صفر* عناصری از

1. Zero K

2. Juxtaposition

مدرنیسم و پسامدرنیسم که در تقابل با هم قرار دارند ولی در متامدرنیسم با هم هم‌نشینی شده‌اند، واکاوی می‌شود.

۴. یافته‌ها و بحث

متأسفانه بیماری‌های خاص زیادی وجود دارند که هنوز علم نتوانسته راهی برای درمان آن‌ها پیدا کند. نویسنده مشهور آمریکایی دان دلیلو در آخرین رمان خود به نام کی‌صفر راهی برای رهایی افراد دارای بیماری‌های خاص از درد ناشی از بیماری‌های صفر، داستان تلاش بشر برای رهایی از مرگ و تحمل درد ناشی از بیماری‌های لاعلاج انسان است. راس لوکهارت^۱ میلیاردری است که مصمم است زندگی همسر باستان شناس خود، آرتیس مارتینا^۲ را از بیماری لاعلاجی نجات دهد. او در پروژه‌های به نام تلاقی^۳ سرمایه‌گذاری می‌کند. طبق این فناوری بدن فرد داوطلب یا بیمار لاعلاج در دمای صفر مطلق کلوین (کی‌صفر) یا -273° - سلسیوس منجمد می‌شود و در کپسول‌های خاصی نگهداری می‌شود تا روزی که علم و فناوری به‌حدی پیشرفت کند که بتواند او را درمان کند و حتی به او عمر جاودانه ببخشد. جفری^۴، پسر راس که راوی داستان نیز هست از طرف پدرش برای خداحافظی با نامادری‌اش به قرقیزستان، محل استقرار پروژه، دعوت می‌شود. جفری متوجه می‌شود که آرتیس و پدرش بسیار به نتایج این پروژه خوش‌بین‌اند. این خوش‌بینی تاحدی است که راس تصمیم می‌گیرد با وجود سلامتی کامل به همراه همسرش طی فرایند منجمدسازی^۵ منجمد شود تا زمانی که دوباره به زندگی برگشتند بتوانند در کنار هم زندگی جاودان را تجربه کنند. جفری به این پروژه کاملاً مشکوک است و سعی می‌کند پدر را از انجام این کار باز دارد اما موفق نمی‌شود. دیدگاه دلیلو نسبت به فناوری منجمدسازی

1. Ross Lockhart

2. Artis Martinua

۳. در این مقاله از ترجمه سهیل سمی استفاده است و در قسمت‌هایی از آن به صلاح‌دید نویسندگان تغییراتی داده شده است. تلاقی در این ترجمه معادل convergence است.

4. Jeffrey

5. Cryonics

سیر خطی و مستقیمی را دنبال نمی‌کند. او تلاش می‌کند هم‌نشینی‌های بین نظریات مختلف نسبت به این فناوری را با خلق شخصیت‌هایی با دیدگاه‌هایی کاملاً متضاد پررنگ کند. او از یک سو مدافع پیشرفت علم و فناوری است و از سوی دیگر نسبت به نتیجه نهایی آن از طریق نگهداری انسان با منجمدسازی و جداسازی مغز و جسم انسان چندان خوش‌بین و امیدوار نیست.

ورملن و آکر (۲۰۱۰) تأکید می‌کنند که متامدرنیسم بین ویژگی‌های متضاد مدرنیسم و پسامدرنیسم در نوسان است... متامدرنیسم همچون آونگی بین قطب‌های متضاد پس و پیش می‌رود... به سمت هر قطب که نزدیک می‌شود قطب مخالف، آونگ را به سمت خود می‌کشد (ص. ۵-۶). بنابراین، متامدرنیسم در «بینابین» مدرنیسم و پسامدرنیسم در نوسان است (ورملن و آکر، ۲۰۱۰، ص. ۶). می‌توان نتیجه گرفت که متامدرنیسم همچون فناوری تلاقی در این رمان عمل می‌کند و بین دو قطب متضاد مرگ و زندگی به این سو و آن سو می‌رود. در واقع این رمان تلاقی مدرنیسم و پسامدرنیسم را نشان دهد.

به‌طور کلی «مدرنیسم نگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به یافته‌های علمی دارد» (برمن، ۱۹۹۴، ص. ۱۲۳). سیاست دوران مدرن بر پایه «پیشرفت» و این فرضیه بنا شده است که «قطعاً کیفیت زندگی باید بهبود پیدا کند» و «علم و فناوری باید چنین هدفی را تضمین کند». به عبارت دیگر، مدرنیسم با «ایدئولوژی پیشرفت و تکامل» شکل گرفته است (سیم، ۲۰۱۲، ص. ۲۸۵). در رمان *کی صفر*، آرتیس که به‌عنوان داوطلب عازم پایگاه‌های پیشرفته پزشکی قرقیزستان شده است، شخصیتی مدرنیستی، ایدئال‌گرا و مثبت‌اندیش نسبت به پیشرفت علم بشری را به تصویر می‌کشد: «او مشتاق چشیدن طعم آینده است» (دلیلو، ۲۰۱۶/۱۳۹۶، ص. ۹۴). آرتیس درباره آینده فناوری تلاقی می‌گوید:

من به یه نمونه بالینی تبدیل میشم. در خلال سالیان پیشرفت‌هایی حاصل می‌اد. بخش‌هایی از بدن جایگزین یا بازسازی می‌شه... یه جور سرهم کردن دوباره، اتم به

اتم. من از هر جهت مطمئنم که در آینده با ادراک جدیدی از دنیا چشم باز می‌کنم. (دللیو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۴۹)

بنابراین نگاه آرتیس به فناوری و علم، نگاهی کاملاً اوتوپییایی و مثبت‌اندیشانه است.

راس، همسر آرتیس، نیز به ایده‌زایش دوباره معتقد است؛ «زمانی می‌رسد که برای مقابله با شرایطی که انسان رو به آخر خط می‌رسون، راه‌های مختلفی پیدا خواهند شد. ذهن و جسم احیا می‌شن، به زندگی بر می‌گردن» (دللیو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۸) و «آینده تضمین شده است» (دللیو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۱۰۸). راس «مشتاق است به کمک فناوری پیشرفته، زمان حال فنا شده را به جاودانگی مبدل کند» (تالایموت، ۲۰۱۶).

اما با گذر زمان مثبت‌اندیشی مدرنیسم نسبت به پیشرفت علم و فناوری به شک و منفی‌نگری تبدیل می‌شود؛ زیرا پسامدرنیست‌ها در می‌یابند که هرگونه پیشرفت فناوری به سود بشر نیست. برای مثال، «انرژی هسته‌ای» از نظر «مدرنیسم» سمبل پیشرفت بشر بوده است. اما همین ایده، ضعف مدرنیست‌ها را نشان می‌دهد؛ زیرا آن‌ها باور داشتند «هرآنچه جدید باشد برای بشر مفید است» (یانگ، ۲۰۰۹، ص. ۱۷۴)، اما «بمب‌های هسته‌ای» به‌عنوان ابزارهایی برای کشتن مردم بی‌دفاع «هیروشیما و ناگازاکی» در جنگ‌های جهانی به‌کار گرفته شدند (فورلینز، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۳).

جفری، پسر راس، سمبل شخصیت شکاک پسامدرنیسم است که گویی نگرش منفی دللیو نسبت به آثار زیان‌بار فناوری را بازگو می‌کند. جفری با نگاهی پرسشگر در تلاش است نیت سودجویانه متصدیان پایگاه آزمایشگاهی تلاقی را برای آرتیس، همسر پدرش، آشکار کند:

به آینده فکر می‌کنی؟ اینکه برگشتن چه حس و حالی دارد؟ همون جسمه، آره، یا شاید یه جسم اصلاح‌شده، اما ذهن چی؟ یعنی آگاهی آدم دست‌نخورده و بدون تغییر باقی می‌مونه؟ یعنی همون آدم قبلی هستی؟ کسی که اسم مشخص و پیشینه و خاطرات و راز و رمزیایی داشته می‌میره، اما بعد از بیداری همه اینا دست‌نخورده و

مثل قبلن؟ یعنی کلّ قضیه مثل خواب یک شب طولانیه؟ (دلیلو، ۲۰۱۶/۱۳۹۶، ص. ۵۰)

شک جفری نسبت به منجمدسازی انسان از چگونگی بازگشت روح به همان بدن نشأت می‌گیرد. وقتی بدن منجمد می‌شود و حتی در مواردی مغز از بدن جدا می‌شود و جداگانه نگهداری می‌شود، و هیچ اقدامی در جهت حفظ روح و هویت فرد صورت نمی‌گیرد، چطور می‌توان امید داشت که روح فرد منجمدشده دقیقاً به کالبد خویش باز گردد؟! ریشه چنین شکی را می‌توان در «وحدت‌گرا بودن ذات انسان» جستجو کرد. انسان از «یک بدن و یک روح» جداناپذیر تشکیل شده است (تالایموت، ۲۰۱۶). بنابراین، از نظر جفری جدا کردن جسم و مغز انسان توسط بشر و برگرداندن همان هویت و آگاهی پیشین به فرد، توسط بشر، امکان‌پذیر نیست.

از نظر جف، مجموعه تلاقی در تلاش است مردم ثروتمند را اغفال کند و به بهانه زندگی جاویدان به وسیله فناوری انجماد، داوطلبان را سرکیسه کند. جف به پدرش می‌گوید «فکر کنم شست‌وشوی مغزیت دادن. تو قربانی این محیط پیرامونی شدی. شدی عضو یه کیش و آئین. متوجه نیستی؟» (دلیلو، ۲۰۱۶/۱۳۹۶، ص. ۱۰۸)

بنابراین، رمان دلیلو هم‌نشینی‌های بین دیدگاه مثبت‌گرایی مدرنیستی و شکاکانه پسامدرنیستی نسبت به فناوری و رشد علم را پررنگ می‌کند. رمان هر دو قطب متضاد را که به آن متامدرنیسم گفته می‌شود در خود جای داده است و بین آن‌ها در نوسان است.

مرگ، درون‌مایه بیشتر رمان‌های دلیلو است و کمی صفر نیز از این قاعده مستثنی نیست. به گفته امبرسون (۲۰۱۵) «صدق گفتار و کنایه» مثال مشخصی از هم‌نشینی متامدرنیستی است. اگر ملاک صدق گفتار باشد، مرگ نشان‌دهنده نابودی و انحلال است. اما براساس آموزه‌های مدرنیستی و اوتوپیاپی این رمان، مرگ نشانه زندگی جاودان و فناپذیری بشر است. آرتیس و راس «مرگ موقت» را می‌پذیرند و «مرگ» را به‌عنوان پایان منطقی و انکارناپذیر زندگی رد می‌کنند (کوفر، ۲۰۱۸، ص. ۴۵۹-۴۶۰). اگر با نگاهی کنایه‌آمیز به مرگ بنگریم، مرگ به مثابه کانالی است که آنان را به

زندگی جاویدان می‌رساند. آن‌ها به این امید که زندگی ابدی بدون مرگ داشته باشند، به استقبال مرگ غیرطبیعی می‌روند. علاوه بر آن، برادران استانمارک^۱ که واعظان مجموعه منجمدسازی‌اند کلامشان از صدق و کنایه پُر است. یکی از آن‌ها رسماً اعلام می‌کند که جای هیچ نگرانی نیست؛ زیرا تلاقی «فقط شما رو به کشتن می‌ده» (دلپلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۲۲۷). این مثال بازاری از صدقِ گفتار استانمارک‌هاست. در عین حال این جمله می‌تواند بیانگر زبان کنایه‌آمیز این برادران نیز باشد؛ زیرا آن‌ها سخنگویان این پروژه منجمدسازی‌اند و قاعدتاً وظیفه آن‌ها جذب داوطلبان است نه دفع آن‌ها. علاوه بر آن، راهب که وظیفه اطمینان دادن انسان‌ها به حیات پس از مرگ دارد، خود به آن اعتقادی ندارد: «مگه تو به حیات دوباره اعتقاد داری؟ دلم نمی‌خواد چنین اعتقادی داشته باشم... من می‌خوام بمیرم و همه چیز برای ابد تمام بشه؟» (دلپلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۴۰). در اینجا گفتگوی راهب و جفری، زبان کنایه‌آمیز راهب را آشکار می‌کند. بنابراین، دلپلو در تلاش است از طریق گفتار راهب، برادران استانمارک و درون‌مایه مرگ، پس و پیش بین هم‌نشینی صدقِ گفتار و کنایه را نشان دهد.

شیفتگی و بی‌تفاوتی، هم‌نشینی دیگری است که شخصیت‌های رمان دلپلو بین این دو قطب نوسان می‌کنند. یکی از ویژگی‌های اصلی مدرنیسم «تجربه زمان حال» (اولسن، ۲۰۰۹، ص. ۳) و «درک عمیق روزمرگی» است (نیل، ۲۰۰۸، ص. ۱۳). آرتیس قبل از منجمدشدگی کامل در زمان اقامتش در پایگاه، شیفته جزئیات زندگی روزمره خود می‌شود:

از وقتی او مدم اینجا، بی اختیار روی چیزهای کوچک تمرکز می‌کنم، و بعد کوچک‌تر. گره‌های ذهنم مثل نخ ماسوره‌ها باز می‌شن. به جزئیاتی که سال‌هاست در ذهنم مدفون و گم بودن فکر می‌کنم. لحظاتی رو می‌بینم که قبلاً از شون غافل بودم یا این قدر بی‌اهمیت‌اند به نظر می‌رسیدن که در یادم نمی‌موندن. (دلپلو، ۱۳۹۷/۲۰۱۶، ص. ۱۶-۱۷)

این غرق شدن در لحظه اکنون، زمانی که او جاری شدن قطرات آب از دوش حمام را توصیف می‌کند کاملاً مشخص است:

من به قطره‌های آب فکر می‌کنم. خدا می‌دونه چطور در ریز دوش می‌ایستم و قطره‌ای رو که از روی پرده حمام می‌سرد تماشا می‌کنم؛ چطور وقتی آب دوش به کنار سرم می‌کوبد، با تمرکز به یک قطره، چکه یا حباب آب نگاه می‌کنم و منتظر می‌مونم تا حین سرازیر شدن از روی شیارها و چین‌ها شکل عوض کنه. (دلیلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۱۷-۱۸)

در شخصیت آرتیس هم‌نشینی موج می‌زند. او از یک سو برای رهایی از رنج دردهایی جسمی که تحمل می‌کند تصمیم به منجمد شدن می‌گیرد؛ بنابراین، داوطلبانه زمان حال زندگی خود را به امید آینده فنا می‌کند. از سوی دیگر از زندگی در لحظه اکنون و توجه به روزمرگی زندگی نیز لذت می‌برد. او همچون آونگی، بین احساسات متضاد خود یعنی بین شیفتگی نسبت به حال و بی‌تفاوتی نسبت به آن در نوسان است. این هم‌نشینی دوقطبی در شخصیت جفری نیز وجود دارد. به‌عنوان یک شخصیت پسامدرنیستی انتظار می‌رود که جفری نسبت به روزمرگی و زمان حال بی‌تفاوت باشد، اما معتقد است که «زندگی را لحظات معمولی می‌سازند» (دلیلو، ۲۰۱۶/۱۳۹۶، ص. ۱۰۴) و این «لحظات کوتاه از آنچه به نظر می‌رسد گویاترند» (دلیلو، ۲۰۱۶/۱۳۹۶، ص. ۱۰۰). جفری تلاش می‌کند از «انجام امور روزانه زندگی، ارزشی برای تأیید آن بیابد» (کوفر، ۲۰۱۸، ص. ۴۶۸):

کارهای معمولی و فراموش‌شدنی که مردم می‌کنند... من می‌خوام این کارها معنا داشته باشند، می‌خواهم از سر و سواس مدام به کیف پولم در جیبم دست بکشم ... می‌خواهم درب جلویی را قفل کنم و دوباره از قفل بودن آن مطمئن شوم، به شعله‌های اجاق سر بزنم تا مبادا شعله‌های بی‌جان شود یا از جایی گاز نشت کند... روزهای من در جریان این بینابینی‌هاست. (دلیلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۱۹۴)

بنابراین، جفری با وجود «شکاکیت عمیق» خود (دلیلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۹۱) یا همان شخصیت پسامدرنیستی خود، ویژگی‌های مدرنیستی نیز از خود بروز می‌دهد:

بعد از خاموش کردن شعله‌ها مدام اجاق را بررسی می‌کنم. شب‌هنگام نگاه می‌کنم تا مطمئن شوم که در قفل است و بعد بر می‌گردم سراغ کاری که مشغولش بودم، اما عاقبت برمی‌گردم سراغ در، قفل را امتحان می‌کنم، دستگیره در را می‌چرخانم تا حقیقت قفل بودن در تأیید شود... در خیابان قدم می‌زنم و مدام کیف پول و کلیدهایم را لمس می‌کنم تا ببینم سر جایشان هستند یا نه. کیف پول در جیب چپ عقبی، کلیدها در جیب راست جلویی. از روی جیب دستی به کیف می‌کشم و لمس می‌کنم و گاهی انگشت شستم را در جیب فرو می‌کنم تا خود کیف را به‌طور مستقیم لمس کنم. (دیلیو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۱۷۳)

بنابراین، دیلیو با خلق شخصیت‌های متضاد با علایق نامتجانس، هم‌نشینی‌های متامدرنیستی را در این رمان به تصویر می‌کشد.

آرمان‌شهر مدرنیستی و ویران‌شهر پسامدرنیستی، هم‌نشینی‌های دیگری هستند که رمان کی صفر در بین آنها به این سو و آن سو می‌رود. در این رمان برای بیماران لاعلاج آرمان‌شهری ترسیم می‌شود که با پیشرفت علم و فناوری راهی برای درمان آنها کشف خواهد شد و حتی به آنها عمر جاویدان نیز داده خواهد شد. آرتیس و راس شخصیت‌های مدرنیستی‌ای هستند که به این پزشکی آرمانی باور دارند. علاوه بر آن، برادران استانمارک آرمان‌گرایانی هستند که به ثروتمندان وعده «جایی که حتی مرگ هم مرگ ندارد» را می‌دهند (دیلیو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۲۲۵).

«ویران‌شهر همزاد آرمان‌شهر است». ویران‌شهر، «آرمان‌شهری است که به راه اشتباه رفته است یا فقط به بخش خاصی از اقشار جامعه اختصاص دارد» (گوردین، تایلی و پراکاش، ۲۰۱۱، ص. ۱). هر دو قسمت این تعریف در این رمان دیلیو صدق می‌کند. از آنجایی که در آزمایشگاه‌های تلافی، مغز و جسم داوطلبان جداسازی می‌شود، آرمان‌شهر راه غلطی را دنبال می‌کند؛ زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که هویت و آگاهی قبلی به فرد برگردانده شود. بعلاوه، انجمادسازی فقط مختص قشر ثروتمند است. یکی از برادران استانمارک می‌گوید «به پول و جاودانگی فکر کنید... زندگی ابدی از آن صاحبان ثروت‌های بی‌نظیر است... آنچه روزی به پادشاهان،

ملکه‌ها، امپراطورها و فراعنه تعلق داشت حالا نصیب ثروتمندان شده است» (دلیلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۷۶). بنابراین، رسیدن به جاودانگی به وسیله پزشکی آرمانی فقط یک روی سکه است. روی دیگر آن، مرگ خود خواسته با کمک دیگران است. از نظر جفری آنچه در تلاقی رخ می‌دهد «قتل علنیه. این یه جور خودکشی با کمک دیگران نیست که فوق‌العاده زود هنگامه. یا یه جور جنایت متافیزیکه که فیلسوفا باید تحلیلش کنن» (دلیلو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۱۰۹).

در این رمان، داوطلبان به مرگ خود با کمک کارکنان موسسه رضایت می‌دهند. گویی مرگ زودرس را کادو پیچ کرده و به آن‌ها اعطا کرده‌اند. با توجه به این که «آرمان‌شهر و ویران‌شهر مقوله‌هایی مرتبطی هستند که به صورت همزمان باهم در تعامل‌اند» (گوردین و همکاران، ۲۰۱۱، ص. ۲)، می‌توان نتیجه گرفت که فناوری تلاقی، هم‌نشینی آرمان‌شهر و ویران‌شهر را در رمان به نمایش می‌گذارد.

۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر، رمان کی صفر اثر دان دلیلو را به منظور یافتن هم‌نشینی‌های نوسانی بین مدرنیسم و پسامدرنیسم مورد بررسی قرار داد تا این رمان را رمانی تمامدرنیستی معرفی کند. براساس نظریه ورمِلِن و آکِر (۲۰۱۰)، «تمامدرنیسم بین مدرنیسم و پسامدرنیسم در نوسان است» (ص. ۵). بنابراین، هم‌نشینی‌هایی که در بینابین مدرنیسم و پسامدرنیسم پس و پیش می‌روند می‌توان هم‌نشینی‌های تمامدرنیستی نامید. در این رمان، نگاه دلیلو به علم و فناوری سیر مستقیمی را طی نمی‌کند. او با خلق شخصیت‌هایی همچون راس/آرتیس و جفری که نگاه‌های متفاوتی به این مقوله دارند، دیدگاه‌های متقابل مدرنیستی و پسامدرنیستی را نشان می‌دهد. رمان، همچون آونگی بین این نظریات مثبت‌گرا و شکاکانه نوسان می‌کند. «صدق گفتار و کنایه» در نگرش نسبت به مرگ و زندگی، سخنان برادران استانمارک و اعتقادات راهب این رمان مشهود است. اگر صادقانه به مقوله مرگ بشر بنگریم، مرگ نشانگر نابودی و

زوال انسان در این دنیا است. اما براساس دیدگاه اوتوپییایی این رمان، مرگ نشانه زندگی جاودان و فناپذیری بشر است. به‌علاوه، کلام استانمارک‌ها پر از صدق و کنایه است. برای نمونه، شعار آن‌ها این است: «تلاقی فقط شما رو به کشتن می‌ده» (دیلیو، ۱۳۹۶/۲۰۱۶، ص. ۲۲۷). این بیان، از یک سو صدق گفتارشان را نشان می‌دهد؛ چون قطعاً با روش منجمدسازی داوطلبان جان خود را از دست می‌دهند و از سویی دیگر گفتارشان همراه با کنایه است چون آن‌ها سخنگویان اصلی این پروژه‌اند و هدفشان جذب داوطلبان بیشتر برای جاودان ساختن بشریت است. این تضاد گفتاری در کلام راهبی که وظیفه‌اش بشارت دادن انسان‌ها به حیات پس از مرگ است و خود به آن اعتقادی ندارد نیز دیده می‌شود.

شخصیت‌های این رمان دیلیو بین شیفتگی و بی‌تفاوتی در نوسان‌اند. آرتیس همانند مدرنیست‌ها غرق در لحظه اکنون است و از روزمرگی زندگی لذت می‌برد. از سوی دیگر، داوطلبانه زمان حال زندگی خود را به امید آینده فنا می‌کند. بنابراین، در شخصیت آرتیس هم‌نشینی موج می‌زند. او همچون آونگی بین احساسات متضاد خود یعنی بین شیفتگی نسبت به حال و بی‌تفاوتی نسبت به آن در نوسان است. این هم‌نشینی نوسانی در شخصیت پسامدرنیستی جفری نیز وجود دارد. علاوه بر آن، آرمان‌شهر مدرنیستی و ویران‌شهر پسامدرنیستی نیز نمونه‌های از هم‌نشینی‌های متامدرنیستی‌اند. آرمان‌شهری که راه را کج رفته باشد یا فقط به گروه خاصی اختصاص پیدا کند، ویران‌شهر می‌شود (گوردین، تیلی و پراکاش^۱، ۲۰۱۱، ص. ۱). با پذیرفتن مرگ با کمک دیگران، جداسازی سر از تن، عدم قطعیت بازگشت هویت قبلی، از دست دادن زبان و ثروتمند بودن داوطلبان، مواردی است که نشان می‌دهد در این رمان آرمان‌شهر هم‌نشینی ویران‌شهر شده است. بنابراین، کی صفر بین دیدگاه‌های مثبت‌اندیشانه و شکاکانه نسبت به پیشرفت علم و فناوری، بین صدق نوشتار و کنایه، بین شیفتگی و بی‌تفاوتی نسبت به زمان حال و در نهایت بین آرمان‌شهر و ویران‌شهر نوسان می‌یابد. به‌عبارت دیگر، دیلیو در خلق این اثر

1. Gordin, Tilley & Prakash

متامدرنیستی، ویژگی متقابل ذکر شده را به وسیله پویایی هردو-هیچکدام به تصویر می‌کشد. به بیان ساده‌تر، هر دو بُعد متضاد در کنار هم در این اثر هم‌نشین شده و آن را می‌سازند و نمی‌توان آن را صرفاً مدرنیستی یا فقط پسامدرنیستی خواند. کی صفر رمان متامدرنیستی است که خواننده آن همچون آونگی بین دو قطب مدرنیسم و پسامدرنیسم به این سو و آن سو کشیده می‌شود.

یادداشت‌ها

تمام اصطلاحات ادبی و نظریه‌ای این مقاله براساس کتاب فرهنگ نظریه و نقد ادبی: واژگان و حوزه‌های وابسته تألیف سبزیان و کزازی معادل‌یابی شده‌اند.

کتابنامه

دلپلو، د. (۱۳۹۶). کی صفر. ترجمه سهیل سمی. تهران: چترنگ.
سبزیان، س.، و کزازیان، م. (۱۳۸۸). فرهنگ نظریه و نقد ادبی: واژگان و حوزه‌های وابسته. تهران: مروارید.

- Akker, R. V., Gibbons, A., & Vermeulen, T. (2017). *Metamodernism: Historicity, affect and depth after postmodernism*. London, England: Rowman & Little-field International Ltd.
- Barrett, L. (2018). Radiance in dailiness: Uncanny ordinary in Don DeLillo's *Zero K*. *Journal of Modern Literature*, 42(1), 106-123.
- Berman, A. (1994). *Preface to modernism*. Urbana, Illinois: University of Illinois Press.
- Boxall, P. (2015). *The value of the novel*. New York, NY: Cambridge University Press.
- Cofer, E. (2018). Owing the end of the world: *Zero K* and DeLillo's post-postmodern mutation. *Critique: Studies in Contemporary Fiction*, 59(4), 459-470. doi: 10.1080/00111619.2017.1412936
- DeLillo, D. (2016). *Zero K*. New York, NY: Scribner.
- Derrida, J. (1993). *Specters of Marx* (P. Kamuf, Trans.). New York, NY: Routledge.
- Dini, R. (2016). Don DeLillo, *Zero K*. *European Journal of American Studies*, 2(1), 1-4.
- Forlines, F. L. (2001). *The quest for truth: Answering life's inescapable questions*. Nashville, Tennessee: Randall House.
- Fukuyama, F. (1989). The end of history. *The National Interest*, 16(1), 3-18.

- Fukuyama, F. (1992). *The end of history and the last man*. New York, NY: Free Press.
- Fukuyama, F. (2012). The future of history. *Foreign Affairs*, 91(1), 53-61.
- Gordin, M. D., Tilley, H., & Prakash, G. (2011). *Utopia/ dystopia: Conditions of historical possibility*. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Hassan, I. H. (1987). *The postmodern turn: Essays in postmodern theory and culture*. Columbus, Ohio: Ohio State University Press.
- Hutcheon, L. (2007). Gone forever, but here to stay: The legacy of the postmodern. In P. Goulimari (Ed.), *Postmodernism what moment* (pp.16-18). Manchester, England: Manchester University Press.
- Hutcheon, L. (2002). *The politics of postmodernism*. New York, NY: Routledge.
- McDonough, W. and Braungart, M. (2002). *Cradle to cradle: Remaking the way we make things*. New York, NY: Farrar, Straus and Giroux.
- Nel, P. (2008). DeLillo and modernism. In J. N. Duvall (Ed.), *The Cambridge companion to Don DeLillo* (pp. 13-26). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Olson, L. (2009). *Modernism and the ordinary*. Oxford, England: Oxford University Press.
- Rudrum D. and Stavris, N. (Eds.) (2017). *Supplanting the postmodern: An anthology of writings on the arts and culture of the early 21st century*. New York, NY: Bloomsbury.
- Sim, S. (2012). *The Routledge companion to postmodernism*. (3rd ed). London, England: Routledge.
- Toth, J. (2010). *Passing of postmodernism: A spectroanalysis of the contemporary*. New York, NY: State University.
- Vermeulen, T., & Akker R. V. D. (2010). Notes on metamodernism. *Journal of Aesthetics & Culture*, 2 (1), 1-14.
- Yang, C. (2009). *Belief-based energy technology development in the United States: A comparative study of nuclear power and synthetic fuel policies*. New York, NY: Cambria Press.
- Zavarzadeh, M. (1975). The apocalyptic fact and the eclipse of recent American prose narratives. *Journal of American Studies*, 9(1), 69-83.
- Vermeulen, T. (2012, February 12). Timotheus Vermeulen on metamodernism. (C. Potter, Interviewer) *TANK Magazine*, 12 (55). Retrieved from [https:// tank magazine. com/ issue-55/ talk/timotheus-vermeulen](https://tankmagazine.com/issue-55/talk/timotheus-vermeulen)
- Ambrason, S. (2015, April 27). Ten basic principles of metamodernism. Retrieved from https://www.huffpost.com/entry/ten-key-principles-in-met_b_7143202
- Tulathimutte, T. (2016, April 27). Back to the future. Retrieved from [https:// newrepublic.com/article/133004/don-delillo-back-future](https://newrepublic.com/article/133004/don-delillo-back-future)